



مصاحبه با

ماموستا حاج مصطفی محمودی

عضو شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت - از اهل سنت



در آغاز گفتگو، لطف کنید سوابق علمی و پژوهشی خود را بیان فرمایید.

اینجانب مصطفی محمودی، فرزند فتح‌الله در سال ۱۳۲۶ در روستای زیوه در دو کیلومتری شهرستان پیرانشهر متولد شدم. پدرم در هفت سالگی، مرا به مدرسه فرستاد؛ دوره شش سال ابتدایی را در پیرانشهر به پایان رساندم که در این مدت، قرآن را نیز ختم کردم. پدرم که علاقه وافری به دین و روحانیت داشت، در اوایل سال ۱۳۴۰ مرا جهت کسب علوم دینی به حوزه کوچک دینی در روستای شین‌آباد فرستاد. اولین کتابی که در حوزه شروع به مطالعه و یادگیری کردم عوامل جرجانی بود، سپس کتاب عزّی در علم صرف را یاد گرفتم و کتاب انموزج در نحو را شروع نمودم و تا اوایل سال ۱۳۴۱ آن را به پایان رساندم. پس از آن، شروع به خواندن کتاب اظهار در نحو پیش استاد ملا سیدابراهیم ختّیال که اکنون در ارومیه ساکن می‌باشد نمودم. همچنین کتاب‌های تصریف ملا علی در صرف، وضع و استعاره، جامی، شرح کافیّه را نیز پیش ایشان خواندم و برای یادگیری کتاب سیوطی پیش استاد ملا محمدمامین بزازی در روستای زیوه رفتم و همچنین کتاب‌های شرح نظام در صرف و حسام کاتی و حاشیه ملاعبدالله در منطق را نیز پیش ایشان خواندم. سپس در همان روستا، بخشی از کتاب مطول و مختصر در علم بلاغه را پیش همان استاد خواندم. در سال ۱۳۴۵ به روستای شین‌آباد برگشتم و کتاب شرح العقاید را نزد استاد ملا عبدالله شامخی و همچنین گننبوی آداب را یاد گرفتم و در سال ۱۳۴۸، به خانقاه برهان واقع در بین شهرهای مهاباد و بوکان جهت کسب علوم باقی مانده نزد استاد ملا عبدالقادر عباسی که در آنجا مدرس بود، عزیمت کردم و تا آخر در آنجا ماندم. در این مدت، کتاب جمع الجوامع در اصول فقه و تهذیب الکلام در فلسفه و کلام و رساله‌ای در علم عروض و رساله‌ای در فلکیات و بخشی





از فقه و تفسیر و حدیث را پیش ایشان یاد گرفتم. در شهریور سال ۱۳۵۰، اجازه‌ی افتاء را نزد استاد مذکور گرفتم و در سال ۱۳۵۱، به عنوان مدرس و پیش‌نماز به روستای شین‌آباد رفتم و تا سال ۶۲ به طور مستمر، مشغول مطالعه و تدریس علوم مذکور شدم و در این مدت، چندین بار کتاب‌ها را مرور و تدریس کردم و استفاده‌ی فراوانی بردم.

از لحاظ سیاسی نیز باید اشاره کنم که در سال ۱۳۵۵، برادر همسرم که در رشته زمین‌شناسی دانشگاه آذربادگان تبریز تحصیل می‌کرد و از دانشجویان پیرو خط امام بود، اعلامیه‌های امام را که در دانشگاه میان دانشجویان به صورت پنهانی پخش می‌شد، برای من به شین‌آباد می‌آورد؛ با مطالعه آنها و کتاب‌های دیگر در رابطه با عدم جدایی دین از سیاست به حکومت دینی به رهبری رهبر کبیر انقلاب اعتقاد شدیدی پیدا کردم و در این زمینه، هم در میان طلبه‌هایی که داشتم و هم در میان مردم تبلیغ می‌کردم. وقتی انقلاب در سال ۵۷ به پیروزی رسید، به اندازه‌ای خوشحال شدم که گویی تازه به دنیا آمده بودم. در اوایل سال ۵۸، وضعیت کردستان به طور عمومی بحرانی شد و فشار بر انقلابیون شدت گرفت، اما بنده به مبارزه‌ی فرهنگی خود ادامه دادم. در ۳۱ شهریور ۵۹ هم که حمله عراق به ایران شروع شد، از آن‌جا که پیرانشهر در لب مرز قرار دارد و مورد حمله گسترده دشمن بود، این شهر خسارت جانی و مالی فراوانی دید، ولی مردم این شهر مقاومت خوبی کردند و هیچ‌گاه شهر را ترک نکردند.



در سال ۶۲ به داخل شهر پیرانشهر آمدم و در آموزش و پرورش با مدرک دیپلم رشته اقتصاد اجتماعی که از قبل داشتم، استخدام شدم و در مقطع دبیرستان مشغول تدریس بینش دینی، قرآن و ادبیات عرب شدم، البته در بعضی اوقات هم جامعه‌شناسی، منطق و فلسفه را نیز تدریس می‌کردم. همزمان عضو شورای روحانیت شهرستان بودم و در مدرسه علوم دینی امام شافعی، مرکز بزرگ اسلامی پیرانشهر که حدود بیست طلبه دینی در آن درس می‌خواندند به تدریس پرداختم و حدود بیست سال عضو مدرسین آن مدرسه بودم.

در سال ۷۶ به درخواست مرکز بزرگ اسلامی و تعدادی از روحانیون و اکثریت مردم پیرانشهر از جمله فرهنگیان و معلمان به امامت جمعه پیرانشهر منصوب شدم و حکم رسمی آن را از نماینده‌ی محترم ولی فقیه در غرب کشور، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدموسی موسوی دریافت نمودم و تاکنون بیشتر از هفتصد خطبه‌ی داناپسند ایراد نموده‌ام. همچنین دو دفعه نیز در بعثه‌ی مقام معظم رهبری در حج، به عنوان مفتی مذهب شافعی حضور داشتم و به خوبی به وظایفم عمل کرده‌ام. اکنون هم یکی از اعضای شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت و استاد دانشگاه آزاد و پیام نور پیرانشهر می‌باشم.

تاریخچه‌ی مختصری از حوزه‌های علمیه‌ی اهل سنت در طول تاریخ اسلام بیان کنید و مقایسه‌ای کمی و کیفی از وضعیت حوزه‌های علمیه اهل سنت ایران امروز با گذشته را صورت دهید.

اگر دقت کنیم به آیه ۱۲۲ سوره توبه که می‌فرماید: «وما كان المؤمنون لينفروا كافةً فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفةً ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون» می‌فهمیم که بعد از نزول این آیه در مدینه منوره، مسلمانان به دو دسته تقسیم شدند؛ دسته‌ی عظیمی به جهاد می‌رفتند و گروه دیگری در مسجد می‌ماندند و مشغول تعلیم و تعلم مسائل دینی می‌شدند، آنها آیات قرآن و احادیث نبوی را حفظ می‌کردند و مشکلات دینی مردم را رفع می‌نمودند. در آن دوره، نام شیعه و سنی وجود نداشت و مسلمانان به نام اسلام به کارشان ادامه می‌دادند. بعد از رحلت رسول اکرم (ص) در دوران خلفای راشدین نیز این وضع ادامه داشت، اما پس از پایان این دوره، بنی امیه که قدرت را به دست گرفتند، تفرق و جدایی در میان مسلمانان به وجود آمد و مسلمانان به دو دسته تقسیم شدند و دسته‌ای به نام شیعه و گروهی به نام سنی شکل گرفت و بدین ترتیب، حوزه علمیه‌های نیز جدا از یکدیگر تشکیل شد. حوزه‌های علمیه اهل تشیع از طرف مسلمانان مخالف با حاکمیت بنی امیه اداره می‌شد و حوزه‌های اهل تسنن از طرف دولت وقت و کمک مردم به راه خود ادامه داد. در دوران خلفای بنی عباس نیز وضعیت به همین صورت ادامه پیدا کرد و اکنون هم می‌بینیم که حوزه‌های علمیه مکه، مدینه و دمشق و کشورهای دیگر عربی را دولت اداره



می‌کند و مخارج آنها را تأمین می‌کند و علما و طلاب از دولت حقوق می‌گیرند و نیازی به مردم ندارند؛ اما حوزه‌های علمیه اهل تشیع از طرف مردم تأمین می‌شوند؛ مانند حوزه نجف و قم که نیازی به کمک دولت ندارند و مردم مخارج آنها را تأمین می‌کنند. در مناطق اهل تسنن و کردنشین، در گذشته و حال، حوزه‌های علمیه از طرف مردم اداره می‌شوند و روحانیون، هم برای مدارس و هم برای طلاب علوم دینی مانند روحانیون اهل تشیع از مردم کمک می‌گیرند. البته بسیاری از روحانیون اهل سنت در نشست‌هایی که تشکیل می‌شود، درخواست می‌کنند که از طرف دولت به آنها کمک شود و حوزه‌های علمیه مدرسین و طلاب از دولت حقوق بگیرند و حتی این درخواست نزد مقام معظم رهبری نیز مطرح شد، ولی ایشان موافقت نکردند و فرمودند که نباید هیچ یک از حوزه‌های علمیه اهل سنت و شیعه وابسته به دولت باشند. زیرا دولت‌ها می‌آیند و می‌روند و اهداف خودشان را می‌خواهند پیاده کنند، بنابراین حوزه‌ها باید از دولت‌ها مستقل باشند و به اهداف دینی پایبند باشند، تحت تأثیر کسی قرار نگیرند، با مردم زندگی کنند و از مردم، کمک دریافت کنند و این مسأله، امری مطلوب‌تر است، زیرا مردم ثابت هستند و اهداف آنها اجرای دین است و تغییر نمی‌کند.

نظر اینجانب در رابطه با حوزه‌های علمیه شیعه و سنی این است که آنها از منابع مستقل اقتصادی استفاده کنند و نیازی به دولت و مردم نداشته باشند. دسترسی به چنین منابعی امکان‌پذیر است و با سعی و تلاش حاصل می‌شود. در این زمینه، حوزه‌ها باید وقف را توسعه دهند و از منابع آن استفاده کنند و در این صورت، هم از دولت و هم از مردم مستقل خواهند شد. در این صورت، شیعه و سنی حقایق را بهتر می‌توانند بیان کنند و راه وحدت و به هم نزدیک شدن بیشتر فراهم خواهد شد.

حوزه‌های علمیه اهل تسنن در گذشته فقط از مردم کمک می‌گرفتند و وضع زندگی آنها بسیار رقت‌بار بود. رژیم پهلوی، ضد روحانیت و حوزه‌های علمیه بود و گاهی ژاندارم‌های شاه به روحانی روستا و طلاب حمله و آنان را دستگیر و روانه زندان می‌کردند. وضع زندگی روحانیون مطلوب نبود و آنها به صورت پراکنده در روستاها و در اتاق‌های کوچک در کنار مساجد سکونت داشتند. اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، روحانیون اهل سنت و طلبه‌های آنها مورد احترام قرار گرفتند و نظام اسلامی آنها را مورد توجه قرار داد. به عنوان نمونه، در شهرستان سنندج مرکز بزرگ اسلامی غرب کشور به وجود آمد تا اهل سنت برای رفع نیازهای مادی و معنوی‌شان به آنجا مراجعه کنند. شعبه‌های این مرکز در همه‌ی شهرهای کردستان و آذربایجان غربی برقرار شد و این مرکز خدمات فراوانی به روحانیون و طلاب مدارس علوم دینی از قبیل شهریه و بیمه تأمین اجتماعی ارائه داده است. در زمینه مدرک



نیز اکنون حدود پنج سال است که طلاب می‌توانند جهت امتحان و دریافت مدرک تحصیلی هر سال به دبیرخانه شورای مدارس علوم دینی اهل سنت مراجعه و در امتحان شرکت کنند و در صورت قبولی، مدرک تحصیلی خود را دریافت کنند و می‌توانند با آن مدرک، در ادارات استخدام شوند.

اکنون دانشگاه بسیار مهمی در شهر قم با نام دانشگاه المصطفی العالمیه مخصوص روحانیون و طلاب اهل تسنن سراسر ایران و خارج تأسیس شده که طلاب ما می‌توانند در این دانشگاه ثبت‌نام کنند و به تحصیل علوم دینی بپردازند و مدارک تحصیلی قابل اعتماد دریافت کنند. به طور کلی، مدارس علوم دینی قبل از انقلاب با بعد از انقلاب قابل مقایسه نیست؛ بلکه با پیش از پیروزی انقلاب تفاوت‌های بسیاری دارد.

ارتباط حوزه‌های علمیه اهل تسنن و تشیع را در طول تاریخ مقایسه کنید و راه‌های ارتباط حوزه‌های علمیه تشیع و تسنن را ارائه فرمایید.

به طور کلی، ارتباط حوزه‌های علمیه اهل تشیع و تسنن به اراده علمای برجسته طرفین ارتباط دارد که این اراده در طول تاریخ وجود داشته و هر دو طرف علاقه‌مند بوده‌اند که به هم نزدیک شوند و از نظرات یکدیگر استفاده کنند. آنها خوب می‌دانند که پیشرفت دنیای اسلام و حل مشکلات مادی و معنوی مرهون ارتباط آنها و نزدیک شدن به یکدیگر است، ولی آنچه که در طول تاریخ مانع نزدیکی آنها بوده است، وجود حاکمیت ظالمان و دنیاپرستان بر عالم اسلام بوده است و در این اواخر، استعمار نیز بر آن اضافه شد و این عوامل نمی‌گذارند که این علما به هم نزدیک شوند. اما خوشبختانه در صد سال اخیر، علمای اسلام از شیعه و سنی سعی و تلاش فراوانی کردند که ایجاد وحدت کنند و به هم نزدیک شوند. آیت‌الله بروجردی در ایران و شیخ شلتوت، رئیس دانشگاه الازهر مصر با هم ارتباط نزدیکی داشتند که منجر به تشکیل دارالتقرب در مصر شد و این کار در وحدت شیعه و سنی تأثیر فراوانی گذاشت. الازهر، مذهب اهل تشیع را به رسمیت شناخت، شیخ شلتوت فتوای معروفش را صادر کرد که براساس آن، هر یک از مذاهب اعم از شافعی، حنفی، مالکی، جنبلی و جعفری در هنگام ضرورت و برای وحدت می‌توانند از دیگری تقلید نمایند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نیز امام خمینی^(ع) هفته وحدت را اعلام کرد و هر سال در ماه ربیع‌الاول و در روزهای تولد پیامبر اسلام^(ص)، شیعه و سنی در کنار هم با محبت و صفا و صمیمیت قرار می‌گیرند، سخنرانی‌هایی در زمینه وحدت ایراد می‌نمایند و مقاله‌هایی ارائه می‌دهند. هر سال در تهران، کنفرانس وحدت برگزار می‌شود و از دانشمندان و استادان حدود هفتاد الی هشتاد کشور جهان دعوت به عمل می‌آید و در زمینه وحدت دنیای اسلام نظرات خود را بیان می‌کنند. این کنفرانس‌ها، چه در ایران و چه در کشورهای دیگر اسلامی،



تأثیر فراوانی در نزدیکی شیعه و سنی دارد. زیرا طرفین از نظرات یکدیگر آگاه می‌شوند و می‌فهمند که استعمارگران تا چه حد دشمن اسلام هستند و برای منافع خود همواره تلاش می‌کنند که تفرقه میان مسلمانان را ادامه دهند.

مسلمانان نباید یک لحظه از مکر و حيله دشمنان غافل باشند، زیرا دشمنان اسلام و در رأس آنها آمریکا و اسرائیل به طور دائم در راه تضعیف اسلام قدم بر می‌دارند و برای آنها شیعه و سنی فرقی ندارد و در هر کشوری که اسلام قدرت به دست بگیرد، بلافاصله شروع به نابودی آن قدرت می‌کنند؛ به طوری که ما آن را به وضوح با چشم خود می‌بینیم. این دشمنان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نیز ده‌ها توطئه براندازی برای ساقط کردن جمهوری اسلامی به وجود آوردند و اکنون نیز برای این هدف پلید، لحظه‌ای توقف نمی‌کنند. این دشمنان برای براندازی قدرت اسلام در مصر نیز دست به کار شدند. در این کشور که اخوان المسلمین با رأی مردم سر کار آمده بودند و یک سال نیز به حکومت خود ادامه داد و حتی دست دوستی به آمریکا و رژیم صهیونیستی داد که البته در این زمینه، سیاست نادرستی در زمینه اعتماد به دشمن بود، اما باز هم دشمن نگذاشت که آنها بر سر قدرت باقی بمانند و نظامیان را یاری دادند تا حکومت اسلامی در مصر را سرنگون کنند.

در این زمینه به دو نکته بسیار مهم باید توجه کنیم: نخست اینکه؛ دشمنی سلطه‌گران با اسلام نشان داد که آنها دشمن واقعی نسبت به سنی و شیعه هستند و برای آنها هیچ فرقی ندارد و تمام تلاش آنها این است که نگذارند شیعه یا سنی در جهان اسلام قدرت بگیرد و نکته دوم این که؛ توفیق مسلمانان و رسیدن آنها به اهداف اسلامی که استقلال و آزادی و حاکمیت اسلامی می‌باشد، در این است که به سلطه‌گران کافر و ستم‌گر و اشغال‌گر اعتماد نکنند و آنها را دشمن حقیقی مسلمانان بدانند و اسرار خودشان را پیش آنان آشکار نکنند تا رسیدن به استقلال دنیای اسلام با آنها به مبارزه برخیزند. آنچه که گفتم مفهوم این آیه است که خداوند متعال می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا بطانة من دونکم لا یألونکم خیابا و دوا ما عنتم قد بدت البغضاء من افواههم و ما تخفی صدورهم اکبر قد بینا لکم الایات ان کنتم تعقلون» (آل عمران، ۱۱۸)

در نتیجه، راه ارتباط حوزه‌های علمیه شیعه و سنی این است که هر دوی آنها برای حفظ دین و پیشرفت اسلام تلاش کنند. در این راستا، باید از حوزه‌های علمیه یکدیگر دیدار داشته و از افکار و استعداد یکدیگر سود ببرند، کتاب‌های یکدیگر را مطالعه کنند و تبادل نظر داشته باشند و اگر مشکلی پیش آمد، از راه بحث و گفتگوی علمی آن را حل کنند. همچنین حوزه‌ها، تبادل طلاب را پیش بگیرند، طلاب سنی در حوزه علمیه شیعه و طلاب شیعه در حوزه علمیه سنی به کسب علم و دانش بپردازند. تعصب، جهل و خودخواهی را کنار بگذارند



و در این صورت، بهترین ارتباط میان شیعه و سنی به وجود می‌آید و بدون تردید بر دشمن سلطه‌گر ضد اسلام فایق خواهند آمد.

در زمینه سؤالات فوق، وضعیت حوزه‌های علمیه کردستان و پیرانشهر را بررسی نماییم.

اکنون حوزه‌های علمیه نسبت به قبل از انقلاب بسیار متفاوت است. قبلاً حوزه‌های علمیه اهل سنت بسیار پراکنده و در شهر و روستا در حجره‌های کوچک وجود داشت که تعداد اندکی طلبه نزد روحانی درس می‌خواندند. همچنین درس حلقه‌ای وجود نداشت، امتحانی برگزار نمی‌شد، کتاب‌های درسی نیز تغییر نمی‌کرد. در این شرایط، از خانه‌های مردم به طلاب غذا می‌رسید، وضع زندگی طلاب حوزه‌ها همانند زندگی مردم و شاید پایین‌تر نیز بود. آنها حداقل ده سال درس می‌خواندند و گاهی به شانزده سال نیز می‌رسید. کتاب‌های درسی همه‌ی حوزه‌ها یکی بود، البته همان‌طور که در سؤال اول، کتاب‌های درسی خودم را بیان کردم، گاهی دو تا سه کتاب دیگر نیز اضافه می‌شد یا دو یا سه کتاب دیگر کمتر می‌خواندند. با این وجود، رقابت میان طلاب در تحصیل علوم خیلی خوب بود و در تحصیلات‌شان انگیزه خوبی داشتند و از میان آنها عالمان برجسته ظهور می‌کردند.

اکنون تقریباً حوزه‌های علمیه در روستاها وجود ندارد، ولی در شهرها حوزه‌ها توسعه بیشتری پیدا کرده است، به طور مثال، در آذربایجان غربی و در ارومیه سه حوزه علمیه وجود دارد که گاهی تعداد طلاب در این حوزه‌ها به شصت نفر می‌رسد. در مهاباد نیز حوزه علمیه اهل سنت وجود دارد و در پیرانشهر نیز دو حوزه وجود دارند و گاهی تعداد طلاب در حال تحصیل به پنجاه نفر می‌رسد، در شهرستان بوکان نیز حوزه علمیه با تعداد زیادی از طلاب فعالیت دارد. به طور خلاصه، در اکثر شهرستان‌های آذربایجان غربی حوزه علمیه اهل سنت وجود دارد و در استان کردستان هم در سنندج، سقز، مریوان و بانه حوزه‌های علمیه فعالیت دارند. این حوزه‌ها با کمک مردم و مرکز بزرگ اسلامی دایر می‌باشند.

وضع زندگی طلاب از پیش از انقلاب خیلی بهتر است، کتاب‌های درسی در این حوزه‌ها از نظر کمی و کیفی با گذشته فرق دارد، طلاب حوزه‌های علمیه هر سال برای امتحان آماده می‌شوند تا سطح علمی آنها مشخص شود و در صورت قبولی در امتحان، به سطح بالاتری روند، همچنین اکثر آنها درس را به صورت حلقه‌ای می‌خوانند که این امر هم برای طلاب بهتر و هم برای استاد راحت‌تر است.

در حال حاضر طلاب حوزه علمیه وضعیت و آینده‌ی بهتری دارند، مخصوصاً این‌که می‌توانند مدارک تحصیلی رسمی را از روش امتحاناتی که شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت هر سال برای آنها برگزار می‌کند، دریافت کنند. بنابراین طلاب هیچ‌گونه



بهانه‌ای برای ترک تحصیل یا کوتاهی در دروس ندارند.

ارتباط حوزه‌های علمیه کردستان و پیرانشهر را با دانشگاه چگونه ارزیابی می‌کنید؟
حوزه‌های علمیه پیرانشهر بیشتر از کتاب‌های سنتی گذشته استفاده می‌کنند و احساس نیاز زیادی به علوم اجتماعی و استادان دانشگاه نمی‌کنند، همچنین حوزه‌های شهرستان‌های دیگر کردستان تمایل چندانی به تحصیل علوم دانشگاهی ندارند، البته منظورم اکثریت آنهاست. از هر دو طرف، تعداد کمی از طلاب حوزه علمیه همزمان با تحصیل در حوزه علوم دینی به دانشگاه نیز می‌روند و علوم دانشگاهی را یاد می‌گیرند، همچنین تعداد کمی از دانشگاهیان به حوزه‌های علمیه اهل سنت می‌روند و درس دینی را یاد می‌گیرند. بنابراین می‌توانیم بگوییم که ارتباطاتی بین حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها وجود دارد، ولی در سطح وسیعی نیست. البته به طور کلی، تمایل و نیاز آنها به یکدیگر جهت تکامل علمی عیان است و بر هیچ کس پوشیده نیست و در آینده نیز این ارتباط، بیشتر می‌شود و با یکدیگر تفاهم بیشتری خواهند داشت، زیرا می‌دانند که اطلاعات عمومی لازم و ضروری است و هم سواد و معلومات را بالا می‌برد و هم بصیرت انسان را بیشتر می‌کند و در برابر فرهنگ دشمن بهتر می‌توانند مقاومت کنند. وحدت میان حوزه و دانشگاه، کمر معاندین اسلام را خواهد شکست و برای پیشروی در کلیه علوم مادی و معنوی نقش بسیار موثری ایفا خواهد کرد و کشور را پیش می‌برد. انتظار می‌رود که این وحدت، تقویت بیشتری پیدا کند و ارتباط نزدیکی میان این دو مراکز علمی ایجاد شود.

شرایط یک حوزه علمیه قم و یک عالم اهل سنت از نظر شما چگونه است؟

به طور عمومی، یک عالم اهل سنت خوب می‌تواند در یک حوزه علمیه اهل تشیع هم تدریس کند و هم درس بخواند، حوزه علمیه شیعه هم می‌تواند عالم اهل سنت را بپذیرد که در آن به تعلیم و تعلم بپردازد؛ اگر چه نظرات فقهی آنها متفاوت باشد. اکنون اهل سنت از بسیاری از کتاب‌های شیعه در حوزه‌ها استفاده می‌کنند؛ به عنوان مثال، کتاب صمدیه در نحو، تألیف یکی از علمای برجسته اهل تشیع است که در دروس مقدماتی طلاب اهل سنت تدریس می‌شود؛ در طرف مقابل، کتاب‌های حسام کاتی، حاشیه ملا عبدالله، شرح شمسی در منطق، تشریح الافلاک در فلکیات و کتاب سبزواری در حکمت از جمله کتاب‌هایی هستند که مؤلف‌شان اهل سنت هستند و در حوزه‌های اهل تشیع استفاده می‌شوند. همچنین می‌توان به کتاب سیوطی تألیف شیخ سیوطی، مطول و مختصر در علم بلاغه نیز اشاره کرد که مؤلف آنها سعد تفتازانی از اهل سنت می‌باشد.

وقتی که بین شیعه و سنی در علومی که وسیله درک واقعیت تفسیر و حدیث و روایات هستند، فرقی وجود نداشته باشد، محققاً با بحث، گفتگو، تحقیق و پژوهش طرفین می‌توانند



بسیار به هم نزدیک شوند و اصول و اساس دین را حفظ کنند. البته بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، روحانیون شیعه و سنی همیشه در کنار یکدیگر هستند و مشغول تحقیق و پژوهش در قرآن و کتاب‌های معتبر دینی هستند، تبادل معلومات می‌کنند و با عقل و منطق کار وحدت را پیش می‌برند و راه نفوذ سلطه‌گران را می‌بندند.

نقش دبیرخانه را در پنج سال گذشته در راستای خدمت و ارتقای حوزه‌های علمیه چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟

وجود دبیرخانه‌ی شورای مدارس علوم دینی اهل سنت، امتیاز بزرگی برای خدمت بیشتر به روحانیت و طلاب علوم دینی اهل سنت بود و حوزه‌های علمیه اهل سنت را از نظر کمی و کیفی ارتقاء داد، به دروس طلاب نظم بخشید و آنها را به سوی درس خواندن بهتر تشویق کرد تا در پایان سال، در امتحانات دبیرخانه مدارس علوم دینی از همان کتاب‌هایی که خوانده‌اند شرکت کنند و در صورت قبول شدن در امتحان، پایه‌ی علمی آنها بالا رود و مدارک تحصیلات دینی را دریافت نمایند که برای آنها بسیار با ارزش می‌باشد. دبیرخانه در مدت پنج سال گذشته، در همه‌ی زمینه‌ها خدمات فراوانی به مدارس علوم دینی اهل سنت ارائه داده است، به ویژه آن که در این دبیرخانه، نه نفر از علمای برجسته‌ی اهل سنت حضور دارند.

میزان رشد کمی و کیفی حوزه‌های علمیه را در داخل و خارج بررسی و از بایسته‌های پیروی حوزه‌های علمیه و علما از حاکمیت اسلامی در فقه اهل سنت مطالبی را بفرمایید. به طور تحقیقی، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی علاقه فراوانی میان روحانیون و طلاب جهت تعلیم و تعلم دروس دینی در حوزه‌های علمیه به وجود آمد و کمیت طلاب بسیار بالا رفت، اما به واسطه جنگ تحمیلی و مشکلات زیادی که برای کشور به وجود آمد، این امر چندان طول نکشید و کمیت طلاب کاهش یافت. اما بعد از دهه‌ی شصت، وضعیت بهتر شد و مرکز بزرگ اسلامی در شهرستان‌ها شعبه ایجاد کرد، حوزه‌ها سر و سامان پیدا کردند و از نظر کمی و کیفی بهتر از گذشته شدند؛ به ویژه آن که در پنج سال اخیر، دبیرخانه نیز وارد میدان شد و بدین ترتیب، رشد مدارس علوم دینی اهل سنت بیشتر شد.

حاکمیت اسلامی که پیروی از آن لازم و ضروری است، نقش مهمی در رشد و توسعه‌ی حوزه‌های علمیه شیعه و سنی در داخل و خارج دارد و همه‌ی حوزه‌های علمیه لازم است از این حاکمیت پیروی کنند و در حفظ نظام اسلامی و حمایت از آن تلاش کنند. زیرا وجود حوزه‌های علوم دینی مترقی، پیشرفته، مستقل و آزاد مرهون حاکمیت اسلامی است و تأثیر آن بر داخل و خارج مشهود است و نظام اسلامی نیز باید در رسیدگی به وضع حوزه‌های علمیه اعم از مادی و معنوی قدم‌های بیشتری بردارد.



بایسته‌های آموزشی و پژوهشی حوزه علمیه کردستان و پیرانشهر و انتظارات خود را از دبیرخانه بیان فرمایید؟

حوزه‌های علمیه در کردستان، به طور عام باید به خوبی و مرتب اداره شوند، از کتاب‌های مفید و مؤثر در یادگیری استفاده شود، استادان متخصص در هر درس انتخاب شوند. طلاب، خوب درس خواندن را از اهداف اولیه خود بدانند و علاوه بر یاد گرفتن کتاب‌ها به تحقیق و پژوهش علمی که یاد گرفته‌اند بپردازند، عادت کنند که همواره دنبال چیزی باشند که از روی علم و منطق، آن را کسب کرده باشند نه از تقلید محض. از دبیرخانه نیز انتظار می‌رود که در این زمینه، آنها را یاری دهد و مشکلات موجود را مرتفع نماید.

در زمینه‌ی مجله‌ی حبل‌المتین، آیا این مجله به طور مرتب در اختیار شما قرار می‌گیرد؟ مطالب آن را چگونه ارزیابی می‌فرمایید و اگر پیشنهاداتی در زمینه ارتقای آن را دارید، آن را بیان فرمایید؟

مدّت چند ماهی است که مجله‌ی حبل‌المتین به دست اینجانب می‌رسد و در صورتی که وقت داشته باشم، مطالب آن را می‌خوانم. مباحث مندرج در آن را مفید می‌دانم و ضروری می‌دانم که مطالب آن مطالعه شود، زیرا به علم خواننده می‌افزاید و بسیاری از مجهولات، برایش کشف می‌شود و ذهنش برای درک بسیاری از حقایق باز می‌گردد. این نشریه در بصیرت دادن به خواننده مؤثر واقع می‌شود تا از اوضاع روز آگاهی پیدا کند. پیشنهاد اینجانب در رابطه با مجله حبل‌المتین این است که از استادان برجسته و نویسندگان باتجربه استفاده شود و مطالب مورد نیاز به صورت مقاله تحویل خوانندگان داده شود و مقاله‌ها در راستای وحدت مسلمانان باشد.

